



يك زوج جوان اينچه بوروني .

# از دواج و عروس و مراسم کشتی‌گیری در اينچه بورون

از انتشارات اداره فرهنگ عامه  
هوشنگ پور کریم

موضوعات اجتماعی و تاریخی مربوط به ترکمانان ایران و از جغرافیای تاریخی «دشت گرگان» و نیز از شؤون گوناگون مادی و معنوی زندگی مردم «اینچه بورون» اطلاعات مجملی حاصل کرده‌ایم که هرچند کافی نیست ولی وافی به عهد و پیمانی است که نویسنده این مقاله‌ها به خوانندگان گرامی «هنر و مردم» وعده داده بود .

از جمع خوانندگان ، اشخاصی به بررسی‌های بیشتر درباره ترکمنهای ایران علاقه دارند که برخی‌شان دانشمندان و نویسندگان محقق هستند که در کشورهای دیگر بسر می‌برند و به مطالعات تاریخی و اجتماعی و یا

با این مقاله ، مطالعه سلسله مقاله‌هایی را که در شماره ۶۲ ، ۵۰ ، ۴۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۷۱ ، ۷۳ و ۷۹ «هنر و مردم» مقاله‌هایی را خوانده‌ایم که در هر يك از آنها موضوع یا موضوعات خاصی از زندگی ترکمانان ایران مستقلاً توصیف شده‌است . و مقاله حاضر نهمین و آخرین آنهاست که به توصیف مراسم ازدواج و عروسی در دهکده ترکمن نشین «اینچه بورون - since burun» و نیز به توصیف مراسم کشتی‌گیری ترکمنها اختصاص یافته است . با مطالعه این مجموعه مقاله‌ها ، از

به مطالعات مردم‌شناسی دربارهٔ ترکمانان اشتغال دارند. آنان در نامه‌هایی که برای نویسنده ارسال داشته‌اند به‌مبادله اطلاعات فرهنگی در این باره علاقه نشان دادند و نویسندهٔ این مقاله‌ها البته ممنونشان شده است. با در نظر گرفتن مطالعاتی که نویسنده در ترکمنهای ایران دنبال می‌کند و با وصول اطلاعاتی که از طریق مکاتبه یا مطالعهٔ متون قدیمی حاصل می‌شود، انتظار می‌رود که در طی سه سال آتی تحقیق و شناسایی زندگی ترکمانان ایران تکمیل شود و نتیجهٔ کار بصورت کتابی جامع و کامل انتشار یابد. ولی تا آنوقت، بسیار اتفاق خواهد افتاد که نویسنده به دهکده‌های ترکمن‌نشین سفر کند. از حاصل مقدماتی این سفرها نوشته‌هایی در همین «هنر و مردم» خواهیم خواند و از زندگی ترکمنهای ایران خبرهای تازه‌تری خواهیم گرفت. خبرهایی که امید است از عمق زندگی برسد و با حرکت و حرارت و نیروی زندگی همراه باشد.

\*\*\*

ترکمنهای اینچه‌بورون هم مانند ترکمنهای دیگر ایران برای پسرهایشان، چه به منوره بروند و چه نروند، از چهارده سالگی زن می‌گیرند. سن و سال عروس را هم از سن و سال داماد می‌شود دانست. یعنی، وقتی که داماد پسر سیزده‌ساله باشد، عروس لابد ده دوازده‌ساله است. این کم‌بودن سن ازدواج نه برای تفرعن و تخرت است و نه برای اجرای فرائض دینی محض، که در آن، سن ازدواج همین حدودها تعیین شده است. ترکمن، ازدواج را از همان قدیم به دیدهٔ یک عادت زندگی و به تعبیری دیگر مانند هر امر طبیعی می‌بیند. وقتی که زندگی گذشتنشان با آن آلاچیق نشینی و کوچهای بیلاقی و قنلاقی آنهمه خالی از تجمل و در نهایت سادگی بود، وقتی که عمر بی هیچ آرمان و آرزوی جاه و جلال و یا حتی آرزوی اسم و شهرت با طایفه می‌گذشت، وقتی که زندگی همان تولد باشد و رشد و تکثیر و مرگ، چرا این طبیعت انسانی را و این میل و اشتیاق غریزی را از خود دریغ کنند و یا مهارش کنند. البته می‌دیدند که زن داشتن و زادوولد کردن بر جمعیت و قدرت خودشان و طایفه‌شان نیز می‌افزاید؛ و این خود در آن روزگار موهبتی بود بسی مغتنم. زیرا که هر کس خویشاوندان بیشتر داشت، یا به مقیاس بزرگتر، هر طایفه‌ای که خانوارها و اعضا بیشتر داشت، قویتر بود و مصون از تجاوز طایفه یا طایفه‌های دیگر. معنی دیگر این حرف آن است که یک خانوادهٔ آلاچیق‌نشین که در طایفه‌ای مثلاً دویست خانواری زندگی می‌کرد، بیشتر از هر خانوادهٔ یک طایفهٔ هشتاد خانواری در مقابل تعددی و تعرض حمایت می‌شد. نظام زندگی صحرا جز این‌چهمی‌توانست باشد. به همین سبب هم بود که هر خانواده‌ای به طایفه‌ای

هر طایفه‌ای به طایفه‌ای بزرگتر وابستگی داشت. بی‌سبب نیست که در میان ترکمانان رسم شده است که زن خریدنی باشد و گرفتنی. زیرا خانواده یا طایفه‌ای که زنی را به خانواده یا طایفهٔ دیگر می‌دهد، باید درازا، آن بهائی بگیرد که با آن بتواند زنی دیگر را به طایفهٔ خود بیاورد تا نیروی تکثیر زادوولد ناتوان نماند. و نیز به همین علت است که جوانان ترکمن تا وقتی که هنوز ازدواج نکرده باشند نمی‌توانند از همهٔ مزایای عضویت از طایفهٔ خودشان استفاده کنند. مثلاً در همین «اینچه بورون»، که زمینهای زراعتی از جانب طایفه‌ها به افراد واگذار می‌شود، به هر مرد جوان وقتی زمین می‌دهند که زن گرفته باشد. یعنی خانوادهٔ جدیدی ایجاد کرده‌باشد. اتفاق افتاده است که مردی از یک طایفهٔ ترکمن به علت تنگدستی نمی‌توانسته است زن بخرد و به ترد خود بیاورد؛ ولی مردم طایفه کمک کردند و با مساعدتی که خود را موظف به آن می‌دانستند مقدمات ازدواج و عروسی را برای او فراهم آوردند.

مراسم ازدواج و عروسی ترکمنها بسی پرطول و تفصیل است و نکات و مراحل دارد پوشیده از رمز و اسرار که کلید هر رمز را باید در زندگی گذشتهٔ آنان و شرایط آن جستجو کرد. ممکن است یک شهرنشین بسیاری از نکات مراسم ازدواج ترکمنها را به دیدهٔ عیب یا طنز و استهزاء ببیند. در این صورت بهتر می‌شود ابتدا به نکات و مراحل ازدواج شهر خود بیندیشد و عیب‌جویی را از همانجا آسانتر شروع کند. و نیز ممکن است کسانی ادعا کنند که برای مطالعهٔ زندگی و شناسایی مردم لازم نیست که هنرها و معتقدات و مراسم و آداب و عادات گونه‌گون امور زندگی‌شان و از جمله مثلا مراسم عروسی‌شان تحقیق بشود. ولی مگر نه این است که اگر ضمن مطالعهٔ زندگی، همین آداب و اصولها را ندیده بگیریم، دیگر چه چیز زندگی را خواهیم دید؟ همان کار و خور و خواب؟ و این یعنی که مردم را جدا از همهٔ سنن و علائق و عواطف دیدن و آنان را فقط پدیدآورنده و مصرف‌کنندهٔ مواد و اشیاء تصور کردن. در این صورت، ما اشیاء را دیده‌ایم نه مردمان را و مردم را چیزی همچون شیئی تصور کرده‌ایم که بسی باطل است.

... از سن و سال ازدواج در «اینچه‌بورون» آگاہ شدیم و دانستیم که دختر را برای پسرشان می‌خرند. از همینجا معلوم است که مرحلهٔ اول ازدواج تعیین قیمت عروس آینده

- ۱- در ترکمن صحرا عروس و داماد هشت ده ساله هم دیده شد.
- ۲- مراجعه شود به ششمین مقالهٔ مربوط به ترکمنهای ایران در شمارهٔ ۷۱ «هنر و مردم».
- ۳- مراجعه شود به دومین مقالهٔ ترکمنهای ایران در پنجاهمین شمارهٔ «هنر و مردم».

است؛ با حساب و کتابهایی که خودشان دارند. مثلاً اگر این عروس یکبار ازدواج کرده و بیوه شده است، قیمتش از قیمت معمول چند هزار تومان بیشتر می‌شود. همچنین اگر مردی زن دوم یا سوم و چهارمش را می‌خرد، قیمت عروس به ترتیب تا چهل یا پنجاه هزار تومان هم می‌رسد؛ به همین سبب برای مردان تنگدستی که زن اولشان را از دست داده باشند، خریدن زن دوم دشوارتر است. در همینجا از یگانه آهنگر «اینچه بورون» یاد می‌شود که با همه علاقه‌مندی‌اش هنوز بیوه مانده است (تا آخرین باری که برای نویسنده این مقاله‌ها اتفاق سفر به «اینچه بورون» دست داد او زن نگرفته بود). و «باشول» (= سالمند، سرپرست طایفه) قول داده بود که ترتیب جلب مساعدت همگانی طایفه را بدهد تا با پولی که خود او به این منظور پس انداز می‌کند برای او زنی خریداری شود که البته نه چندان گران قیمت باشد.

عروسهاشان بیشتر در هفته‌های آخر فصل پاییز و بعد از تمام شدن پنبه‌چینی سر می‌گیرد. مراحل عروسی از آنجا شروع می‌شود که سه چهار زن از بستگان داماد آینده، چند کرده نان تازه در سفره‌ئی می‌گذارند و به خانه عروس آینده می‌روند. پس از سلام و احوالپرسی و نشستن و نوشیدن چند پیاله چای، یکی از زنان سفره نان را به روی جمع بازمی‌کند و آنها میان حاضران تقسیم می‌شود.

همان روز خانواده عروس گوسفندی سر می‌برند و با مقداری از گوشت آن «باترمة - bâterme» می‌پزند که مانند آبگوشت است ولی نخود و لوبیا ندارد و این مهمانان را و همچنین چند خانواده دوبروشان را با ناهار پذیرائی می‌کنند. باین ترتیب موافقت خانواده عروس با این ازدواج و عروسی که در چند روز آینده سر خواهد گرفت به اهل ده آشکار می‌شود.

روز بعد پدر داماد چندتن از مردان وریش سفیدان طایفه خود را بناهار یا شامی در خانه خود دعوت می‌کند و موضوع ازدواج پسرش را در میان می‌نهد. مردان طایفه وریش سفیدان مبارکباد می‌گویند و هزینه عروسی را برآورد می‌کنند. اگر پدر داماد کم و کسر داشت در همان مجلس هر کس به فراخور حال خود پولی میدهد. فردای آن روز، چند نفر از خانواده داماد به «گنبد کاووس» می‌روند تا وسیله‌های عروسی را بخرند. اگر بخواهند از دهکده‌های دورتر هم کسانی را به عروسی دعوت کنند و یا تشریفات عروسی را بیفزایند کارتهای دعوت می‌خرند و وقتی که به ده بازگشتند کارتها را با افزودن نام خود در میان اینچه بورونیا و آشنایانی که در دهکده‌های دیگر دارند پخش می‌کنند.

یک روز پیش از آوردن و عقد کردن دختری که باید عروس شود، کسانی که دعوت شده بودند از دهکده‌های



رقص بناسبت برگزاری جشن عروسی.

دوبروش به «اینچه بورون» می‌آیند و شب را در خانه داماد آینده یا در خانه آشنائی که دارند مهمان می‌شوند. صبح فردا، این زنان و مردان با چند ریش سفید طایفه داماد برای آوردن و عقد کردن عروس از خانه داماد به راه می‌افتند. تا وقتی که ماشین در ده قیود عروس را به رسم قدیم خود باشتری می‌آوردند که به کجاوه آراسته بود. اما در این سالها برای آوردن عروس به یک یا چند ماشین سوار می‌شوند و با خلغله و شادی بسوی خانه عروس می‌روند.

۴ - البته مختارند که مطابق موازین شرع تا چهار زن عقد کنند. نویسنده این مقاله‌ها در اوقات یکی از سفرهای خود به «اینچه بورون» شاهد بود که دختری از یک خانواده اینچه بورونی به مرد ترکمنی که در «گنبد کاووس» مقیم بود و با وجود داشتن زن باری دیگر زن می‌گرفت به بیست و هفت هزار تومان داده شد.

همزمان با راه افتادن این کاروان، مردانی که اسبهای تیزرو دارند، چه اینچه بورونیا و چه آنها که از دهکده‌های دوروبر آمده‌اند، مدتی شادمانه اسب‌تازی می‌کنند.

چندی پیش از اینکه کاروان خانواده داماد به خانه عروس برسند، همه زنان جز مادر و خواهر داماد از ماشین پیاده می‌شوند و به سوی خانه عروس می‌روند. از آن سوی زنان خانواده عروس به استقبال می‌آیند و خندان و شادان به هم سلام می‌دهند. در این حال هر زنی از خانواده عروس پای زنی از خانواده داماد را می‌گیرد و می‌کوشد او را بر زمین بیاورد. پس از این رسم که به ترکمنی «آیاق آلماق - *âyâq âlmâq*» می‌نامند، همگی به طرف خانه عروس و به چند اتاق یا آلاچیق که به این منظور آماده شده است می‌روند. مردان و زنان در آلاچیقها یا اتاقها جدا از هم می‌نشینند و با غذا و چایی پذیرائی می‌شوند. در حالیکه عروس با ینگه‌هایش در اتاقی دیگر است که به یکی از بستگان نزدیکش تعلق دارد. در اتاقی که مردان جمع‌اند، پس از صرف غذا و چند پیاله چای، یکی از ریش‌سفیدهای خانواده داماد به سخن می‌آید که: «..... غذا را که خورده‌ایم موقع‌اش رسیده است که برگردیم.....». یکی از ریش‌سفیدان خانواده عروس در جواب می‌گوید: «..... خوب به سلامت که می‌روید..... ولی هر چه با خود آورده‌اید بدهید.....».

در این هنگام ریش‌سفید خانواده داماد پولی را که بایستی در ازا عروس به پدرش بدهند از جیب یا از کیسه‌ای که پولها در آن است بیرون می‌آورد و در دستمال می‌بچند و به ریش‌سفیدان طایفه عروس می‌دهد. آنها پول را تا آخرین اسکناسها شماره می‌کنند. آنوقت یکی دو تومان در همان دستمال می‌گذارند و به ریش‌سفیدان خانواده داماد باز می‌گردانند. در این وقت آخوند دهکده یا یکی از ملاها آیاتی را به دعا می‌خواند و همه از اتاق بیرون می‌روند. ریش‌سفیدان خانواده داماد وقتی که از اتاق بیرون می‌آیند به زنانی که برای بردن عروس آمده بودند می‌گویند: «..... ما اجازه گرفتیم شما هم بروید عروس خودتان را ببرید.....». این زنان که عموماً زن عموها یا زن برادران دامادند با شنیدن این حرق به اتاق یا آلاچیق که عروس و ینگه‌هایش در آن هستند می‌روند و روبروی ینگه‌های عروس می‌نشینند. در حالیکه عروس در بین زنان دو خانواده نشسته است، یکی از زنان خانواده داماد چادرش قرمز رنگی را به روی عروس می‌اندازد تا او را در زیر آن ببوشاند. ولی عروس پیش از آنکه چادرش برویش بیفتد آنرا دوباره به طرف همان زن پرت می‌کند. این کار دوبار دیگر هم تکرار می‌شود و در مرتبه سوم زنی که چادرش را بر روی عروس می‌اندازد، با چهره‌ئی حاکی از ترشوئی ساختگی چادرش را بر سر دختر می‌بچید

و به سختی در آغوش می‌کشد. به این قصد که او را از اتاق بیرون ببرد. ینگه‌های عروس و زنان خانواده‌اش بر سر آن زن می‌ریزند و ظاهراً با اودعوا و زدوخورد به راه می‌اندازند. زنان خانواده داماد نیز در این مرافعه دخالت می‌کنند و با دستبندهایی که در دست دارند به سروکول زنهای خانواده عروس می‌کوبند. داد و فریادها و قیل و قالهای زنانه آنها نیز بر شور و غوغا می‌افزایند. در این هنگامه چندتن دیگر از زنان خانواده داماد عروس را به آغوش از اتاق و معرکه بیرون می‌کشند و آتش دعوی ساختگی را خاموش می‌کنند. اکنون زنان و مردان خانواده داماد به شادمانی گرداگرد عروس را می‌گیرند و او را با چند نفر از ینگه‌هایش به ماشینی که با آن باید به خانه داماد رسانده شود سوارش می‌کنند. در همان ماشین نیز صندوق لوازم و اثاثیه‌ئی را که عروس با خود به خانه داماد خواهد برد می‌گذارند و ماشین به طرف خانه داماد راه می‌افتد در حالیکه با کلوخها و سنگهای ریز و درشتی که مردان و زنان و کودکان خانواده عروس به روی آنها پرت می‌کنند بدرقه می‌شوند.

خانه داماد هم همزمان با آوردن عروس شلوغ است. از یک سوی زنان خانواده یا طایفه داماد برنج و «باترمه»ها را در دیگهایی که بر اجاقها است می‌پزند و از سوی دیگر جمعی از مردان و جوانان و کودکان زنان دیگر ده به انتظار رسیدن عروس در خانه دامادند. زنان دهکده خصوصاً آنهایی که با خانواده داماد خویشاوندند جامه‌های تازه برتن دارند و از خانه خود نان شیرینی «*qatlama* - قتلَم» می‌آورند که در روغن سرخ می‌شود و خمیرش بدون ترش مایه است. این شیرینی را که در سفره‌ئی پیچیده‌اند به عنوان «گرون آیدانگ - *gozun âydâng*» (= چشم‌روشنی) به مادر داماد می‌دهند. او هم در ازا آن یک روسری یا یک پارچه پیرهنی یا عشتی خرما یا سنجید برایشان می‌فرستد.

مطابق وقتی که ماشین عروس و همراهان به خانه داماد می‌رسد، عروس و همه آنها که در ماشین هستند پیاده می‌شوند. پدر داماد در استقبال از همه سلام می‌دهد و خوش آمد می‌گوید. مادر داماد هم اندکی آرد گندم که نشانه برکت است بر سر عروس می‌پاشد. در همین وقت همه بستگان داماد میوه‌ها یا خشکبارهایی را که از پیش آماده داشتند از کنار عروس در شلوغی جمعیت می‌پاشند. مردان، جوانان و بچه‌ها برای جمع کردن میوه‌ها قیل و قالی به راه می‌اندازند.

۵ - آیاق آلماق: آیاق = پا، آلماق = گرفتن.

۶ - در سورتیکه عروس اولین زن داماد نباشد، ینگه‌هایش تا وقتی که بیست سی تومان از زنان خانواده داماد نگیرند آنها را به اتاق راه نمی‌دهند.



درگومیشان به مناسبت جشن عروسی مراسم کشتی گیری برگزار میشود.



ابزار طرب ترکمانان.

ریش سفیدان نشسته‌اند، چهارنفر که معمولاً طلبه‌های آخوند هستند از طرف آخوند به نزد داماد می‌روند و از او می‌خواهند که مردی را به وکالت از طرف خود برای انجام مراسم شرعی عقد انتخاب و معرفی کند. بعد هم به همان اتاق باز می‌گردند و با صدای بلند و کیل داماد را به حاضران معرفی می‌کنند. آنوقت به نزد عروس و کتار اتاق او می‌روند و نام و کیل او را هم می‌پرسند و به آخوند و حاضران اعلام می‌کنند. همه مردان دو خانواده داماد و عروس که در آنجا جمعند، به نشانه شناختن و پذیرفتن و کیل‌ها سری تکان می‌دهند. آخوند هر دو وکیل را بنزد خود می‌خواند و زوی به وکیل عروس می‌گوید که: «... تو اینجا چه کار داری؟ ... حرفت چیست؟ ...». وکیل عروس با اشاره به وکیل داماد در جواب می‌گوید که: «... من از این شخص طلبی دارم که همین حالا میخواهم بگیرم...». وکیل داماد با ظاهری پرخاش کنان می‌گوید: «من از کجا بتو بدهکارم...» و کارشان به گفتگوی تند یک منازعه ساختگی می‌انجامد. آخوند میانه دعواشان را می‌گیرد و تسبیحشان می‌کند و دو تکه شیرینی از دستمالی که پیشتر جلو او گذارده بودند به هر یک از این دو وکیل می‌دهد که با هم آشتی کنند و دعوی

اکنون عروس را با ینگه‌هایش به اتاق یا آلاچیق یکی از نزدیکترین بستگان داماد هدایت می‌کنند که چند مرد جوان از خانواده یا طایفه داماد در آن اتاقند و در را از تو بسته‌اند. ینگه‌های عروس چند تومان در دستمالی می‌پیچند و از شکاف در به جوانانی که در اتاق هستند می‌دهند و می‌گویند که بگیری این هم «قاف ساقلاماق - qāf sāqlāmāq»<sup>۷</sup> برای شما. آنان، پس از گرفتن این پول، در را به روی عروس و ینگه‌هایش بازمی‌کنند و خودشان از اتاق بیرون می‌آیند. ینگه‌ها عروس را که سعی دارد خود را کوچکتر و خسته‌تر از آنچه هست نشان دهد در آن اتاق می‌نشاند و اتاق عروس به رفت و آمد دختران و زنان دیگر شلوغ‌تر می‌شود و عروس خسته‌تر.

در همین وقت ریش سفیدان و ملایان و آخوند دهکده و مردان دیگری که به عروسی دعوت شده‌اند و همچنین زنان در اتاقها یا آلاچیقهای دیگر می‌نشینند و غذاهائی را که اینک آماده شده است و در سینی‌ها ریخته‌اند برایشان می‌برند و هر چند نفر دور یک سینی به خوردن مشغول می‌شوند. کمی بعد غذای دیگری را هم که از گوشت سرخ شده گوسفند تهیه کرده‌اند برایشان می‌رسانند. در حالیکه گوشت دل همان گوسفند را در دو قسمت یکی را برای عروس و قسمت دیگر را برای داماد برده‌اند که هنوز از یکدیگر جدا هستند.

پس از صرف این غذا، از اتاقی که آخوند و ملاها و

۷ - «قاف ساقلاماق» = درنگداشتن: «قاف» یا «قاپ» = در، «ساقلاماق» = نگهداری.

نمایش‌شان تمام شود. بعد هم، آخوند شروع می‌کند که خطبه نکاح را بخواند. در این حال، چند زن منسوب به عروس و داماد، بیرون از اتاق به قیچی‌زدن مشغول می‌شوند و هر يك بی آنکه چیزی برای بریدن در قیچی گذاشته باشد با دودستش که دو جای انگشتی قیچی را گرفته است مدام قیچی می‌زند؛ به این اعتقاد که نیت هر دشمنی در حین خواندن خطبه نکاح برای عروس و داماد دردم تیز قیچی‌ها پاره پاره شود و کارگر نیفتد.

بعد از آنکه آخوند خطبه عقد را خواند، شیرینی‌هایی را که جلو او گذاشته بودند و اینک متبرک شده است، بین حاضران پخش می‌کنند و می‌گذارند که هر کس تکه‌های شیرینی بردارد. بعد هم همه شادباش می‌گویند و از اتاق بیرون می‌روند تا در مراسم «سچمک» - secmak شرکت کنند. در مراسم «سچمک» هر يك از مردانی که با داماد خویشاوندند و یا از ملائفه او هستند و میل دارند دوستی و علاقه خود را نشان بدهند از ایوان خانه یا از تالار جلو آن نشانه‌هایی را مانند يك قوطی حلبی یا يك تکه چوب با تعیین و ذکر قیمت به دفعات در میان جمعیت انبوه تماشاچیان پرت می‌کنند. مردم برای گرفتن هر نشانه‌ای هجوم می‌برند و قبل و قال راه می‌اندازند و سرانجام از میان جمع يك نفر آن نشانه را می‌گیرد و به کسی که آترا پرت کرده بود پس می‌برد تا قیمت تعیین شده‌اش را بگیرد.

مراسم «سچمک» گاهی تا يك ساعت هم طول می‌کشد و در این مدت ده بیست نشانه به میان جمعیت یا درجائی که از جمعیت خالی است انداخته می‌شود و مردم هر بار برای گرفتن از سوئی به سوئی دیگر با شور و غوغا هجوم می‌برند. در این رسم، زنان فقط تماشاچی هستند، آنها نه نشانه‌ای می‌اندازند و نه در پی نشانه‌ای می‌دوند هر چه هست کار مردان و جوانان است که گاهی برای گرفتن يك تکه چوب به سرو کول هم می‌افتند. اینچه بورونی‌ها و ترکمنهای دیگر ایران، معمولاً به مناسبت جشن عروسی مراسم «کشتی‌گیری» هم برپا می‌کنند که شرحش را در جای دیگر مستقلاً خواهیم خواند.

یکی دو ساعت پس از این مراسم، داماد با راهنمایی چند زن از بستگانش به اتاق عروس می‌رود. یکی از این زنان انگشتان کوچک دودست راست عروس و داماد را روی هم می‌گذارد و نصیحت‌کنان روی بداماد می‌گوید: «... نان جو مده، لباس چیت میوشان، مگذار کسی لگدش بزند، یا گازش بگیرد...». در این وقت داماد از اتاق بیرون می‌دود و چنان به نظر می‌رسد که می‌خواهد از عروس فرار کرده باشد. دوستان داماد به دنبال او می‌دوند و او را به نزد مردانی که هنوز در اتاقها باقی مانده‌اند، بازمی‌گردانند.

داماد در آنجا یکی دو پیاله جای می‌نوشد و وقتی که دوباره بر سر حال بیاید به نزد عروس باز می‌گردد.

اینک با فرا رسدن شب، داماد و عروس را با دو نفر از ینگه‌های عروس در همان اتاق یا آلاچیقی که به یکی از بستگان داماد تعلق دارد تنها می‌گذارند؛ داماد و عروس در آنسوی پرده‌ای که به تریشه پارچه‌ها آراسته‌اند و آنرا «توتی - tuti» یا «توتقی - tutqi» می‌نامند و ینگه‌ها هم در این سوی پرده می‌مانند.

فردای همان شب عروس و داماد با ینگه‌های عروس به خانه داماد می‌روند. پرده «توتقی» را هم می‌برند و یکشب دیگر هم به همان روال عروس و داماد کنار هم پسر می‌برند. سپس پدر و مادر داماد و چندتن از بستگانش، عروس و ینگه‌هایش را به خانه پدر عروس باز می‌گردانند. عروس يك یا دو سال دیگر هم در خانه پدر می‌ماند و برای خانه و زندگی آینده‌اش قالیچه یا گلیم می‌بافد و نمند می‌مالد. در این مدت داماد حق ملاقات عروس را ندارد. ملاقات که هیچ، گذارش هم نباید از دوروبر خانه عروس باشد. پس از دو سال<sup>۱۱</sup>، پدر و مادر عروس، دخترشان را به خانه داماد باز می‌گردانند و می‌گذارند پانزده بیست و روز عروس و داماد با هم پسر ببرند. پس از آن باردیگر عروس را به خانه پدری‌اش می‌برند و این بار می‌گذارند که فقط ده یا یازده ماه در خانه پدرش بماند<sup>۱۲</sup> و شاید نخستین کودک خود را در همانجا به دنیا بیاورد. سالی که گذشت، پدر و مادر داماد روزی را به خانه پدر عروس به میهمانی می‌روند و بعد هم عروس خود را برای همیشه به‌خانه فرزندشان می‌آورند که با مساعدت آنان برای خود اتاق یا آلاچیق تمیز و تازه‌ای جداگانه ساخته‌است و اکنون که با چند تکه جهازی که عروس با خود می‌آورد زندگی مشترکشان را آغاز می‌کنند.

\*\*\*

اینچه بورونی‌ها نیز معمولاً مانند ترکمنهای دیگر ایران در جشنهای عروسی و ختنه‌سوران مراسم کشتی برقرار می‌کنند. در این مراسم، گاهی، کشتی‌گیران دهکده‌های دور دست هم حاضر میشوند تا از جوایز کشتی‌گیری نصیبی ببرند. این

۸ - در برخی جاهای دیگر واز جمله در «خواجه‌نفس» و «گومیشان» دیده شده که ترکمنها به جای این شیرینی در لحظه‌ای که خطبه عقد خوانده می‌شود در کاسه‌ای شربت متبرک می‌کنند و به همه حاضران می‌دهند و می‌گذارند که هر يك جرعه‌ای از آن بنوشند.  
۹ - مگر اینکه این عروس دومین یا سومین زن داماد باشد.  
۱۰ - در این مدت، هر وقت که در خانه داماد گوسفند ذبح کنند، باید قسمتی از گوشت و استخوان سینه گوسفند از طرف خانواده داماد برای خانواده عروس فرستاده شود.  
۱۱ - در این مرحله داماد می‌تواند به دیدن عروس برود.

جایزه‌ها معمولاً مقداری پول یا قطعه‌ای پارچه و گاهی هم بره و گوسفند است. پولها و اشیائی که به جایزه گذاشته می‌شود، از خویشان داماد و افراد طایفه او جمع‌آوری می‌شود. این پولها و اشیاء با نظر یاشولها و کدخدا، چند قسمت می‌شود. هر قسمت را که يك «بایراق - bāyraq» می‌نامند به یکی از کشتی‌گیرهای برنده می‌دهند.

میدان کشتی جای گشاده‌ئی است که مردم ده، کوچک و بزرگ، در آن به تماشا جمع می‌شوند. بعضی‌ها نشسته و بعضی‌ها ایستاده. یاشولها و ریش‌سفیدان و کدخدا هم درجائی کنار همان میدان پهلوی هم می‌نشینند. مراسم کشتی، با خوش‌آمدگویی یکی از بستگان داماد شروع می‌شود. او مخصوصاً به کشتی‌گیران و تماشاگرانی خوش‌آمد می‌گوید که از دهکده‌های اطراف آمده‌اند و بیرونق مراسم کشتی افزوده‌اند. بعد هم، آخوند دهکده برای سلامت کشتی‌گیران و برای رفع هرگزند و بلا دعا می‌خواند. آنوقت، شخصی که داور مسابقه می‌شود و او را «امین amin» می‌نامند، مقدار اولین «بایراق» را که بزرگترین جایزه‌هاست با صدای بلند به همه حاضران اعلام می‌کند. «امین»، نظامت میدان کشتی را هم به عهده دارد. و برای ترساندن بچه‌هائی که نظم را بهم می‌زنند، چوبدست یا ترکه‌ئی به دست می‌گیرد.

بعد از اعلام مقدار اولین «بایراق»، يك یا چند نفر از بهترین کشتی‌گیران به میدان کشتی وارد می‌شوند. این کشتی‌گیران، معمولاً از جمله کشتی‌گیران حرفه‌ئی ترکمن صحرا هستند که گاهی و بعضی‌هاشان با دریافت جوایز امور زندگی خود را می‌گذرانند و البته در کشتی‌هائی شرکت می‌کنند که جوایز گرانبهاتری دارد. کشتی‌گیران، بدون لزوم توجه به هموزنی، یا همسالی، به ترتیب، دوفر دوفر با هم کشتی می‌گیرند. در وقت کشتی گرفتن، با لباس معمولی و کلاه پوستی به میدان می‌روند و باهرا برهنه می‌کنند و پاچه شلوار را بالا می‌زنند. قبل از این که به هم بیفتند، هر يك شالی به دور کمر و روی پیراهن خود می‌بندند و گره شال هم‌دیگر را امتحان می‌کنند تا از محکم بودن آن مطمئن بشوند. زیرا، کشتی‌گیر، برای آن که حریف را از جا بکنند و به زمین بکوبد، شال کمر او را می‌گیرد. «امین» هم شال هر دو حریف را امتحان می‌کند و بعد اجازه می‌دهد که کشتی بگیرند.

نخستین کار هر يك از دو حریف کشتی‌گیر، گرفتن شال کمر حریف از ناحیه پشت با دست راست و از ناحیه پهلو با دست چپ است. در این حال، شانه به شانه هم می‌نهند و زور آزمائی می‌کنند که مجالی بدست بیاورند و فنی به کار برند. تا که حریف به زمین بیفتد. چنانچه، قسمتی از بدن يك کشتی‌گیر، البته از زانو به بالا، به زمین برسد، او بازنده می‌شود و باید میدان کشتی را ترك کند. آنوقت، «امین»، کشتی‌گیرنده

هر مردم

را به ترد یاشولها می‌برد تا جایزه او را بدهند. کشتی‌گیر، جایزه را به پاس احترام یاشولها به طرف پیشانی می‌برد و بعد می‌بوسد و از میدان کشتی بیرون می‌رود. بعد هم، دو کشتی‌گیر دیگر با هم کشتی می‌گیرند.

هر گاه، در حین کشتی، دو حریف کشتی‌گیر، با هم به زمین بیفتند، کشتی را دوباره تجدید می‌کنند. در صورتی که هر دو حریف از تجدید کشتی منصرف شوند، جایزه را بین آن دو قسمت می‌کنند. اگر، یکی از دو کشتی‌گیر، اتفاقاً خیلی سختی بزمین بیفتد به نحوی که احياناً به این علت بمرید، کشتی‌گیر برنده، جایزه خود را بروی او می‌گذارد و میدان کشتی را با تأثر ترك می‌کند و مراسم کشتی تعطیل می‌شود.

تماشاچیان در تمام مدت مسابقه، کشتی‌گیران را تشویق نمی‌کنند، تشویق کردن و ابراز احساسات در میان آنان معمول نیست. نه اینکه بورونیا و نه دیگر ترکمنهای ایران به داد و فریاد های مشوقانه عادت ندارند.

فنونی که کشتی‌گیران ترکمن به کار می‌برند به این نامهاست: «سوروشم - suruşma»، «یان باش - yān bâş»، «چوفان - çufān»، «آیلاماق - aylamaq»، «قاقماق - qâqmaq»، «برد آقری - bardoqri»، «قنقرم - qanqerma» و چند نام دیگر.

«سوروشم»، یکی از متداولترین فنهای کشتی‌گیری که این فن را به کار می‌برد، پای راست خود را در میان پاهای حریف می‌اندازد و در پشت پای او قلاب می‌کند. بعد هم، با کمک دستهایش که شال کمر حریف را گرفته و شانه‌هایش که به شانه‌های حریف فشار آورده است، سعی می‌کند تا حریف تعادل خود را از دست بدهد و به زمین بیفتد. سوروشم، شبیه یکی از فنون کشتی آزاد است که «پس‌لنگ» نامیده می‌شود.

کشتی‌گیری که فن «یان باش» را به کار می‌برد، حریف را با تکیه به پهلوئی خود از جا می‌کند و به زمین می‌کوبد.

فن «چوفان» که آن را «باداچی» یا «باداخی» هم می‌نامند، شبیه فن «سوروشم» است. با این تفاوت که در «سوروشم» کشتی‌گیر پای راست خود را در میان پاهای حریف می‌اندازد. ولی در «چوفان» پای خود را از بیرون به پشت پاهای حریف قلاب می‌کند و با دستهایش کمر حریف را بسوی خود می‌کشد و با سینه و شانه‌های خود سنگینی اندامش را به او منتقل می‌کند تا حریف تعادل خود را از دست بدهد و از پشت به زمین بیفتد. همین فن را در کشتی آزاد «پلنگ‌شکن» می‌نامند.